

حکم فقهی مراجعه به پزشک نامحرم

□ علی اکبر دانش *

چکیده

یکی از مسائل فقه پزشکی، حکم مراجعه به پزشک نامحرم است؛ مسئله‌ای که در آن، دو حکم اولیه شرعی یعنی حرمت نظر و لمس به نامحرم از یک سو، و ضرورت حفظ جان، دفع ضرر و معالجه بیماری از سوی دیگر، در تقابل قرار می‌گیرند. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش اجتهادی- تحلیلی و با استناد به منابع فقه امامیه، در صدد تبیین حکم این مسئله در شرایط مختلف است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که اصل اولیه بر حرمت مراجعه به پزشک نامحرم در صورت لزوم نظر یا لمس بدنی، به‌ویژه در مواضع عورت، استوار است؛ اما در صورت اضطراب عقلایی و فقدان طبیب مماتل، می‌توان با استناد به قواعد فقهی مانند «الضرورات تبیح المحظورات»، «لا حرج»، و «اهم و مهم»، حکم به جواز مراجعه داد. البته این جواز، مشروط به رعایت حدود ضرورت، عدم امکان تأخیر درمان، و فقدان بدیل مشروع است. در پایان، مقاله ضمن بررسی آرای فقهای متقدم و معاصر، بر ضرورت فراهم‌سازی شرایط مراجعه به پزشک هم‌جنس در نظام سلامت تأکید می‌کند و محدودیت‌های فقهی را در سطح سیاست‌گذاری به عنوان یک اصل راهبردی در جامعه دینی مورد توجه قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: پزشک نامحرم، اضطراب، حرمت لمس و نظر، فقه پزشکی، قاعده اهم و مهم، قاعده لا حرج.

* دانش‌پژوه دکتری رشته فقه اسلامی جامعه المصطفی ع العالمیه.

مقدمه

پیشرفت‌های گسترده در علوم پزشکی، همراه با توسعه نهادهای بهداشتی و درمانی، موجب شکل‌گیری مسائل نوپدیدی در عرصه فقه فردی و اجتماعی شده است؛ یکی از مهم‌ترین این مسائل، حکم شرعی مراجعه به پزشک نامحرم است؛ مسئله‌ای که در آن، بین احکام اولیه همچون حرمت نظر و لمس به نامحرم از یک سو، و ضرورت درمان، حفظ حیات، و دفع ضرر از سوی دیگر، نوعی تراحم محتمل می‌شود.

از نگاه شریعت، اصل اولیه در روابط بین دو جنس مخالف، بر حفظ حریم، پوشش، اجتناب از تماس بدنی و پرهیز از هرگونه زمینه‌سازی برای فتنه و فساد مبتنی است. در عین حال، عقل و شرع بر ضرورت دفع ضرر، نجات جان انسان، و درمان بیماری نیز تأکید دارند. پرسش اساسی این است که در فرض نیاز واقعی بیمار به معاینه یا درمان از سوی پزشکی از جنس مخالف، در صورتی که این امر مستلزم نظر یا لمس باشد، چه حکمی خواهد داشت؟ آیا ادله حرمت مطلق است یا در شرایط اضطرار قابل تخصیص است؟ و در صورت جواز، چه ضوابط و محدودیت‌هایی باید رعایت شود؟

تحلیل دقیق این مسئله، نیازمند بررسی ادله روایی، قواعد عام فقهی همچون قاعده «الاضطرار»، «لا حرج»، و «اهم و مهم»، است

در این پژوهش، تلاش می‌شود با تحلیل روشمند مبانی فقهی و تطبیق آن با اقتضائات معاصر، حکم مراجعه به پزشک نامحرم در فقه امامیه تبیین گردد.

موضوع مراجعه به پزشک نامحرم در دو سطح قابل بررسی است:

۱. حکم معالجه توسط پزشک نامحرم (اعم از لمس یا نگاه به عورت یا غیرعورت)
۲. حکم مراجعه بیمار به پزشک نامحرم در شرایطی که درمان مستلزم نگاه یا لمس است.

از دو مورد فوق محل بحث ما مراجعه بیمار به پزشک نامحرم است، پرسش اصلی این است: حدود و شرایط جواز مراجعه به پزشک نامحرم در فقه امامیه چیست؟

مفهوم معالج

معالج در لغت به کسی گفته می‌شود که مداوا می‌کند و طبابت می‌کند و فرقی نمی‌کند که مجروحی را طبابت کند یا علیلی را و یا جنبنده دیگر را همانطور که در تاج العروس آمده است: «والمُعَالِجُ: المُدَاوِي، سَوَاءٌ عَالَجَ جَرِيحاً أَوْ عَلِيلاً أَوْ دَابَّةً». (زییدی، ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۴۳۶) مطابق کتب لغت معالج عام است و هر کسی که در مسیر درمان قرار گیرد را شامل می‌شود.

اما معنای معالج آیا فقط شامل طبیب است یا شامل پرستار، بهیار، نمونه‌گیر خون و... نیز می‌شود؟ هر چند در اصطلاح امروز طبیب، از معالج خاص تر بوده و به معنای پزشک است لکن واضح است که موضوع مسأله، معالج است؛ زیرا در روایات مقام - که بیان و شرحش خواهد آمد - عنوان معالج به کار رفته است. علاوه بر روایات مقام، حکم قاعدۀ اضطرار نیز نسبت به پزشک و پرستار مساوی است؛ زیرا همان‌طور که ممکن است بیمار، مضطر به مراجعه نزد پزشک شود، ممکن است به مراجعه به پرستار اضطرار پیدا کند. بنابراین حکم پزشک و پرستار و... در معالجه نمودن غیر همجنس، واحد خواهد بود.

حکم اولی نگاه و لمس نامحرم

حکم «اولی لمس و نظر حرمت بوده (خمینی، تحریرالوسیلة، ۱۳۹۹: ج ۲، ص ۲۶۱) و تنها در صورت وجود دلیل «مرخص و مطابق اقتضای آن دلیل، می باید حکم به جواز لمس و نظر داد. در فقه امامیه، نگاه به بدن زن نامحرم (جز صورت و کفین) حرام است و این حکم مورد وفاق فقهای شیعه است. دلایل متعددی برای این حکم اقامه شده که به شرح ذیل دسته‌بندی و با استناد به منابع معتبر ارائه می‌گردد:

۱. استدلال به آیه قرآن

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ...» (سوره نور، آیه ۳۰)

این آیه، مؤمنان را به فرو بستن چشم از نگاه به نامحرم فرا می‌خواند. اصل در این حکم، حرمت نگاه شهوانی یا تحریک‌کننده است، اما اطلاق آیه می‌تواند شامل هر نگاهی باشد، مگر اینکه قرینه‌ای بر جواز وجود داشته باشد.

درمان یک زن توسط پزشک مرد یا بالعکس، اگر مستلزم نگاه باشد، در تعارض ظاهری با این آیه است. اما اگر اضطرار ثابت شود، از آنجا که احکام ثانویه ناظر بر موارد اضطراری‌اند، حرمت نگاه مرتفع می‌شود. لذا این آیه بر حکم اولی دلالت دارد نه وضع اضطراری. آیه شریفه: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» (سوره نور، آیه ۳۱) در چند روایت صحیح، مراد از زینت در این آیه، مواضع زینت (یعنی جاهایی از بدن که محل قرار گرفتن زینت‌ها مانند گوشواره، خلیخال، دستبند و ...) مثل صحیح‌ه ذیل:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الذَّرَاعَيْنِ مِنَ الْمَرْأَةِ أَهْمَا مِنَ الزَّيْنَةِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى - وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِيُعَوِّلَهُنَّ - قَالَ نَعَمْ وَمَا دُونَ الْخِمَارِ مِنَ الزَّيْنَةِ وَمَا دُونَ السَّوَارِينَ^۵. (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۵۲۰). بنابراین، آیه به دلالت التزامی بر وجوب پوشش مواضع زینت و در نتیجه بر حرمت نگاه به آن‌ها دلالت دارد. چون به وضوح، هدف از پوشش این مواضع، جلوگیری از نگاه مردان است.

۲. اولویت عرفی نسبت به نگاه به وجه و کفین

در برخی از روایات، نگاه به وجه و دست‌های زن نامحرم نیز نهی شده است، اگر نگاه به وجه که کمترین جلب توجه را دارد، حرام است، به طریق اولی نگاه به سایر اعضا که بیشتر مفسده‌انگیز است، حرام خواهد بود.

۳. استثنای خاص در روایات (خواستگاری و خرید کنیز)

در برخی روایات آمده است که مرد، هنگام خواستگاری یا خرید کنیز، می‌تواند به مو و ساق پا نگاه کند، از جمله:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَحَمَّادِ بْنِ عُمَانَ وَحَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ كُلُّهُمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا بَأْسَ بِأَنْ يَنْظُرَ إِلَى وَجْهِهَا وَ

^۵ - ما دون الخمار» یعنی ما یستره الخمار من الرأس والرقبة وهو ما سوى الوجه منهما و«ما دون السوارين» یعنی من الیدین وهو ما عدا الکفین منهما.

مَعَاصِمَهَا إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۳۶۵)

این روایات، جواز نگاه را منوط به قصد ازدواج یا خرید دانسته‌اند؛ بنابراین، در سایر موارد، نگاه به این مواضع حرام است.

۴. معتبره سکونی و قاعده احترام

روایت سکونی از امام صادق: ع

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا حُرْمَةَ لِنِسَاءِ أَهْلِ الذِّمَّةِ أَنْ يُنْظَرَ إِلَى شُعُورِهِنَّ وَأَيْدِيهِنَّ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۵۲۴)

تعلیل روایت نشان می‌دهد که علت جواز نگاه به زن غیرمسلمان، عدم حرمت عرضی آنان است. پس زن مسلمان به سبب حرمت و جایگاه شرعی اش، نگاه به او حرام است.

۵. روایات درباره زنان اهل بادیه

در برخی روایات آمده که نگاه به زنان عشایر یا اهل بادیه، مجاز است زیرا آنان به نهی شرعی توجهی ندارند و خود حرمت خود را رعایت نمی‌کنند. مانند روایت امام صادق: ع عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى رُءُوسِ أَهْلِ التَّهَامَةِ وَالْأَعْرَابِ وَ أَهْلِ السَّوَادِ وَالْعُلُوجِ لَا تَنْتَهُوْا إِذَا نَهَوْا لَا يَنْتَهُوْنَ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ص ۵۲۴)

تعلیل روایت، نشان می‌دهد که حکم اولیه، حرمت نگاه است و این مورد خاص، به خاطر عدم رعایت حریم از سوی زنان، استثناء شده است.

لمس نامحرم

دلیل حرمت لمس نامحرم از روایات حرمت نگاه به نامحرم را به دلیل تهییج و فساد ثابت شد، روشن است که لمس بدن نامحرم در تهییج و ایجاد فساد و ارتکاب عمل حرام به مراتب حرمت لمس ثابت می‌شود.

جمع بندی

با استناد به آیه شریفه و مجموعه‌ای از روایات معتبر، به روشنی می‌توان نتیجه گرفت که نگاه و لمس بدن زن نامحرم - به غیر از وجه و کفین - در فقه امامیه حرام است. این حکم هم ریشه در قرآن دارد، هم در سنت معتبر، و هم با قواعد عقل و عرف هماهنگ است. (خونی، موسوعة الإمام الخوئی، ۱۴۱۸: ج ۳۲، ص ۳۶)

دیدگاه فقهای امامیه در حکم مراجعه به پزشک نامحرم

درباره مراجعه به پزشک نامحرم می‌توان سه دیدگاه را مورد بررسی قرار داد و هر کدام قائل دارد:

۱. حاجت را مجوز نگاه و لمس می‌دانند،

شهید ثانی در مسالک می‌فرماید:

و در مورد پزشک، اختصاص به عضوی خاص ندارد، بلکه به محلی که نیاز به درمان دارد مربوط می‌شود، حتی اگر آن محل، عورت باشد. و همان‌طور که نگاه کردن (برای درمان) جایز است، لمس نیز در اینجا جایز است، در صورتی که درمان متوقف بر آن باشد. و اگر پزشک بتواند زنی، یا محرم بیمار، یا شوهر را در مورد لمس عورت و گذاشتن دارو در آن محل به جای خود بگمارد، واجب است او را بر مباشرت خود مقدم دارد. و اقوی آن است که جواز مراجعه به پزشک نامحرم مشروط به این باشد که فرد مماثل (همجنس) که در علم پزشکی هم‌سطح یا در رفع نیاز مؤثر باشد، در دسترس نباشد. و در جواز مراجعه، ترس از فساد عضو یا شدت بیماری شرط نیست، بلکه کافی است که ترک درمان موجب مشقت شود یا بهبودی را به تأخیر اندازد. و در کتاب تذکره آمده است: «شایسته است که این کار در حضور محرم باشد»، و این نکته خوبی است. (شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۱۴۱۳: ج ۷، ص ۵۰)

نظر علامه حلی

طیب برای درمان می‌تواند به هر عضوی که برای طبابت و درمان نیاز دارد نگاه کند پس برای احتیاج درمان به هر عضوی می‌تواند نگاه کند حتی به عورت چه زن باشد و چه مرد، و نظر

نزدیک‌تر (به واقع) آن است که اگر پزشک هم‌جنس (با بیمار) وجود داشته باشد، باید به او اکتفا شود، اگر نیاز به نگاه به عورت باشد، و زن برای زن مسلمان (در صورت درمان) باید به همین مقدار ضرورت اکتفا کند. و در کتاب التذکره نسبت به این مسئله تردید وجود دارد. (فاضل هندی، کشف اللثام، ۱۴۱۶: ج ۷، ص ۲۷)

نقد:

- این دیدگاه با اطلاق روایات حرمت نگاه و لمس نامحرم در تعارض است.
- از قواعد ثانویه مانند اضطرار و اهمّ و مهم عبور کرده و حاجت عرفی را کافی می‌داند که مورد پذیرش همه فقیهان نیست.

۲. صرف ضرورت را ملاک می‌دانند:

صاحب جواهر جواز را محدود به موارد اضطراری می‌داند و معتقد است «حاجت» عرفی (غیرضروری) کافی نیست و تنها اضطرار مجوز است.

فالأولى الاقتصار في الجواز على خصوص ما في النصوص، وعلى ما قضت به السيرة المعتد بها، وعلى ما يتحقق معه اسم الاضطرار عرفاً، سواء كان ذلك بمعارضة ما هو أهم في نظر الشارع مراعاة من حرمة النظر و اللمس من واجب أو محرم أولاً، فيكون ذلك حينئذ هو المدار في الجواز. (صاحب جواهر، جواهر الكلام، ج ۲۹، ص ۸۸).

۳. وجود ضرر را برای لمس و نگاه کافی می‌دانند

سید محسن حکیم رحمته الله فرموده مجوز نگاه به زن بیمار، قاعده «لا ضرر» است، نه روایت ابو حمزه ثمالی؛ ایشان بین صورت «ضرر» و «اضطرار» فرق گذاشته به این که در صورت ضرر، که اگر زن نزد پزشک نرود به ضرر زیاد خواهد افتاد، وقتی مریض به پزشک مراجعه می‌کند، پزشک می‌تواند او را معالجه کند، زیرا اگر پزشک مجاز نباشد، با ادله لا ضرر، ناسازگار خواهد بود. ولی در فرض اضطرار که بیمار مضطر به مراجعه به پزشک است، دلیلی بر جواز معالجه توسط طبیب وجود ندارد. عبارت ایشان چنین است:

لعموم ما دل على الجواز للضرورة، مثل قاعدة: «لا ضرر ولا ضرار». وأما قوله عليه السلام:

ما من شيء إلا وقد أحله الله تعالى لمن اضطر إليه». فيختص بالمضطر، ولا يشمل الطبيب. (حكيم، مستمسك العروة الوثقى، ۱۳۷۴: ج ۱۴، ص ۳۵)

رد قول سید محسن حکیم

در مقام استدلال بر جواز نظر پزشک مرد به زن نامحرم بیمار، گاهی به قاعده نفی ضرر یا عمومات رفع در موارد اضطراب مانند روایت معروف «لیس شيء مما حرم الله إلا وقد أحله لمن اضطر إليه» استناد می‌شود. لیکن چنان‌که آیت الله العظمی خوئی رحمته الله به درستی متذکر شده‌اند، این استدلال تام نیست و اطلاق این ادله شامل پزشک نمی‌شود.

زیرا:

- قاعده نفی ضرر و روایات اضطراب، در مقام رفع تکلیف از کسی هستند که خود در معرض ضرر یا اضطراب قرار دارد؛

- حال آن‌که در مسئله مورد بحث، شخص مضطر، بیمار است نه پزشک؛

- بنابراین، حداکثر دلالت این ادله آن است که زن بیمار، مجاز به کشف مقدار لازم از بدن خود برای درمان شود، زیرا در معرض ضرر یا حرج قرار گرفته است.

اما نسبت به پزشک، که در معرض ضرر یا اضطراب شخصی قرار ندارد، دلالت این ادله تمام نیست. نگاه پزشک به بدن زن بیمار، به‌خودی‌خود برای او ضرری به همراه ندارد و اضطراب شخصی نیز بر او صادق نیست، مگر آن‌که ملازمه عرفی میان جواز کشف و جواز نظر اثبات شود.

ازاین‌رو، همان‌گونه که ایشان بیان کرده‌اند، ادله مزبور صرفاً دلالت بر جواز فعل زن (کشف مقدار لازم از بدن) دارد، نه فعل پزشک (نگاه یا لمس). (خوئی، موسوعة الإمام الخوئی، ۱۴۱۸: ج ۳۲، ص ۶۲)

نکته‌ای که توسط برخی فقها، از جمله مرحوم آیت الله سید محسن حکیم رحمته الله مطرح شده آن است که ادله اضطراب تنها شامل شخص مضطر می‌شود و حکم پزشک را در بر نمی‌گیرد. اما این نظر قابل مناقشه است، چرا که:

- اگر کشف عورت برای زن مجاز باشد ولی نگاه و لمس از سوی پزشک حرام باقی

بماند، نتیجه‌ای جز لغویت جواز اضطراری برای بیمار نخواهد داشت.

• بنابراین، مقتضای وحدت ملاک و ملازمه میان جواز برای زن و جواز برای پزشک

آن است که جواز درمان در حالت اضطرار شامل هر دو طرف می‌شود. (سبحانی تبریزی، رسائل فقهیه، ۱۴۲۹: ج ۳، ص ۵۱۳)

بررسی ادله و شرایط جواز مراجعه به پزشک نامحرم

می‌توان به این نتیجه رسید که قول جواز مراجعه به پزشک نامحرم در صورت وجود ضرر یا اضطرار واقعی با رعایت ضوابط شرعی و نبود طیب مماثل است، نظریه مقبول‌تر و اقوی در میان فقهای امامیه به شمار می‌رود. و در ذیل به ادله این دیدگاه پرداخته می‌شود.

دلیل اول: قاعده ضرورت

قاعده فقهی «ضرورت و اضطرار» در بسیاری از مسائل مورد ابتلاء، قابل جریان و مستند حکم شرعی است. قاعده «الضَّرُورَاتُ تُبَيِّحُ الْمَحْظُورَاتِ» از قواعد مسلم فقهی است که ادله مختلفی آن را اثبات می‌کند:

الف) قرآن کریم

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنَازِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (سوره بقره، آیه ۱۷۳) خداوند، تنها خوردن گوشت مردار، خون، گوشت خوک و حیوانی که نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن گفته شود، حرام کرده است. ولی آن کس که ناچار شود، در صورتی که ستمکار و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست؛ زیرا خداوند آمرزندهٔ مهربان است. (مکارم شیرازی، ترجمه قرآن کریم، ۱۳۸۹: ص ۲۶)

بر اساس این قاعده، در شرایط اضطراری که جان یا سلامت فرد در خطر است، انجام حرام (مانند نگاه یا لمس نامحرم) جایز می‌شود. به کارگیری این قاعده می‌تواند نقش مهمی در تجویز نگاه و لمس بیماران توسط پزشکان نامحرم ایفا نموده و به عنوان راهی پیش روی پزشکان قرار گیرد تا ایشان با رعایت مسائل فقهی به معالجه بیماران نامحرم بپردازند

قاعده اضطرار، قاعده ای فقهی به معنای واقع شدن شخص در شرایط و موقعیتی تهدیدآمیز است که برای خارج شدن از آن وضعیت، ناچار به انجام دادن عملی است که در حالت عادی حرام است و یا ترک عملی که در حالت عادی، انجام آن واجب است. این قاعده در بیشتر ابواب فقه مانند عبادات، معاملات، احکام جزایی، اطعمه و اشربه به کاررفته و بر آن آثاری مانند برداشته شدن حکم تکلیفی مترتب می شود.

ب) روایات عام اضطرار

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي التَّوْحِيدِ وَ الْخِصَالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةُ أَشْيَاءَ الْخَطَا وَ النَّسْيَانُ وَ مَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَ الْحَسَدُ وَ الطَّيْرَةُ وَ التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسةِ فِي الْخَلْوَةِ مَا لَمْ يَنْطِقُوا بِشَفْةٍ. (شيخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵، ص ۳۶۹).

مشهورترین حدیثی است که فقها آن را مبنای مشروعیت این قاعده ضرورت دانسته اند.

به گفته فقهاء این حدیث نسبت به ادله که احکام اولی را بیان می کنند حکومت دارد.

شرایط اعمال قاعده اضطرار عبارتند از:

۱. ضرورت به حد إلجاء (ناچاری) برسد؛ به این معنا که خطر قطعی بوده و ناگزیر از انجام آن فعل است.

۲. ضرورت قطعی و بالفعل نه احتمالی بنابراین فرد گرسنه، قبل از گرسنگی ای که سبب تلف نفس میشود، نمی تواند از گوشت مردار استفاده کند.

۳. عدم امکان استفاده از گزینه های جایگزین مانند پزشک همجنس

۴. اکتفا به حداقل ضرورت، عدم تجاوز از مقدار لازم

۵. خطر به وسیله ی خود مضطرّ ایجاد نشده باشد؛

بنابراین شخصی که با اقدامات عمدی خود، شرایط و موقعیت اضطراری برای خود پیش آورد، نمی تواند از اذن شارع در حالت اضطرار بهره مند شود. به تعبیر علامه طباطبائی اگر

انسان خودش با سوء انتخابش (با بغی و ستم و تجاوز) شرایط اضطرار را درست کرده باشد مشمول تخفیف‌های زمان اضطرار نخواهد شد.

به عنوان مثال، اگر بیماری تنها به پزشک نامحرم دسترسی داشته باشد و عدم درمان موجب خطر جانی شود، مراجعه به وی جایز است

نکته

بسیاری از فقها وقتی وارد بحث استثنا شده‌اند گفته‌اند که به مقدار حاجت نظر و لمس جایز می‌شود و دلیل آن هم روشن است «الضرورات تنقذ بقدرها» کسی که مضطر به اکل میته است به مقداری که جان او را نجات دهد می‌تواند از میته استفاده کند، چون اصل و قاعده اولیه حرمت لمس و نظر بود که به مقدار ضرورت استثنا شد و زائد بر آن تحت قاعده باقی می‌ماند و حرام است.

دلیل دوم: دلیل عقلی - قاعده اهم و مهم

در موارد تعارض دو حکم، اهم مقدم می‌شود.

اگر تعارض بین حرمت نگاه به نامحرم یا لمس نامحرم و حفظ سلامت جدی یا جان بیمار باشد، حفظ جان یا دفع ضرر جسمانی (که اهم است) مقدم می‌شود.

این قاعده، عقلی و عقلانی است به این معنی که اگر در کلام مولی دو مصلحت معارض باشد و هر دو قابل جمع نباشد بالاخره یکی از آن دو از دست می‌رود، عقل می‌گوید هر کدام را که مصلحت اقوی دارد انتخاب کن، و هر کدام را که اهمیت کمتری دارد، رها کن. مثلاً جراحی خطرانی دارد ولی انسان برای جلوگیری از به خطر افتادن زندگی خود از این مفسده مهم استقبال می‌کند، این قاعده قطعی عقلی است و مصداق «کَلَّمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ» است.

در آیات و روایات هم نشانه‌هایی از این قاعده عقلیه وجود دارد، مثلاً جواز «اکل میته»، «تقیه» کذب برای إصلاح ذات البین» و «اکل مال غیر، در قحطی» مصادیقی از قاعده اهم و مهم هستند.

این قاعده به صورت شکل اول مرگب از صغری و کبری است:

انّ هذا اهمّ من هذا (صغری) و کل اهمّ یرجّح علی مهمّ (کبری)، در کبرای این قاعده احدی بحث ندارد و اگر بحثی باشد در صغری است که آیا این مورد اهم است یا نه، هرکجا از مذاق شارع فهمیدیم که این مصلحت مهم‌تر از مفسده نظر و لمس است، حرمت لمس و نظر را استثنا می‌کنیم و اجازه لمس و نظر می‌دهیم. این دلیل خوبی است که در اینجا و در تمامی ابواب فقه، قابل استناد است، پس هر جا که دوران امر بین محذورین بود قاعده اهم و مهم حاکم است.

نکته: قاعده اهم و مهم از عناوین ثانویه است کما اینکه قاعده اضطرار و ضرورت و تقیّه و امثال ذلك همه از عناوین ثانویه هستند چون مطابق عنوان اولی تمام اینها جایز نیست ولی ما به واسطه قاعده اهم و مهم قائل به جواز می‌شویم. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ج ۱، ص ۴۹)

دلیل سوم روایات خاص و تحلیل آنها

احادیث خاصه درباره مراجعه به پزشک نامحرم

۱. روایت ابی حمزه ثمالی

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ يَصِيبُهَا الْبَلَاءُ فِي جَسَدِهَا أَمَّا كَسْرٌ وَأَمَّا جَرَحٌ فِي مَكَانٍ لَا يَصْلُحُ النَّظَرُ إِلَيْهِ يَكُونُ الرَّجُلُ ارْفَقَ (مناسب‌تر) بعلاجه من النساء، أَيْ يَصْلُحُ لَهُ النَّظَرُ إِلَيْهَا؟ قَالَ: إِذَا اضْطُرَّتْ إِلَيْهِ فَلْيُعَالَجْهَا إِنْ شَاءَتْ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۵۳۴)

بحث سندی

رجال سند خوب است و اگر بحثی باشد در مورد «علی بن حکم» است که مشترك است بین ثقه و غیر ثقه، «علی بن حکم کوفی» ثقه است. علی بن حکم در سند روایت، به تصریح شیخ طوسی در فهرست و علامه حلی در الخلاصة، ثقه است؛ احمد بن محمد بن عیسی اشعری نیز از او نقل می‌کند، که خود شاهی بر وثاقت است. (شیرازی، ج ۲، ص ۶۸۱)

دلالت روایت

در فقه‌الحديث روایت «إِذَا اضْطَرَّتْ إِلَيْهِ فليَعالِجْهَا إِنْ شَاءَتْ» دو احتمال در مرجع ضمير «إليه» وجود دارد:

۱. احتمال اول: ضمير به اصل درمان برمی‌گردد؛ یعنی اگر زن به درمان نیاز دارد، می‌تواند به پزشکی مراجعه کند که (مثلاً) مردی است و درمان او راحت‌تر یا بهتر انجام می‌شود اگر زنان هم بتوانند درمان کنند.

۲. احتمال دوم: ضمير به درمان توسط مرد برمی‌گردد؛ یعنی فقط اگر مراجعه به پزشک مرد واقعاً به حد اضطراب برسد (مثلاً زنان از عهده‌اش برنیايند یا سختی زیاد داشته باشد)، مراجعه به او مجاز است.

نتیجه: چون هر دو احتمال در روایت وجود دارد، باید طبق قاعده اولیه‌ی حرمت نظر و لمس عمل کرد، و فقط در صورت ضرورت واقعی برای مراجعه به پزشک مرد می‌توان از این قاعده رفع ید کرد؛ و این مقدار قدر متيقن از روایت است. (شیرازی زنجانی، ج ۲، ص ۶۸۱) نکات استنباطی از روایت:

- سؤال ناظر به فرضی است که پزشک زن وجود دارد ولی پزشک مرد مهارت بیشتری دارد.
- امام عليه السلام پاسخ، جواز درمان توسط مرد را مشروط به اضطراب کرده‌اند.
- از تعبیر سائل و پاسخ امام می‌توان نتیجه گرفت که مراد از اضطراب در اینجا، اضطراب به پزشک خاص (نه صرف درمان) است؛ یعنی در فرضی که درمان توسط پزشک زن ممکن است ولی کیفیت پایین‌تری دارد.
- بنابراین، این روایت می‌تواند اثبات کند که:
- در فرض نبود مماثل یا عدم مهارت کافی او، مراجعه به پزشک نامحرم مرد، در صورت اضطراب به او، جایز است. (سبحانی تبریزی، ج ۳، ص ۵۱۳)
- تعبیر «إِنْ شَاءَتْ» نشانگر آن است که اضطراب رفع حرمت می‌کند، نه ایجاد وجوب. (سیفی، دلیل تحریر الوسیلة، النکاح، ج ۱، ص ۳۱۸)

۲. روایت دعائم الاسلام

دَعَائِمُ الْإِسْلَامِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام: أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمَرْأَةِ تُصِيبُهَا الْعِلَّةُ فِي جَسَدِهَا أَوْ يَصْلُحُ أَنْ يُعَالِجَهَا الرَّجُلُ قَالَ إِذَا اضْطُرَّتْ إِلَى ذَلِكَ فَلَا بَأْسَ. (نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۲۹۰)

این حدیث مرسله است و سندی ندارد ولی دلالتش خوب است و لمس و نظر را شامل می‌شود چون معالجه گاهی با نظر است و گاهی لمس را هم لازم دارد.

۳. روایت ابن وهب

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِذَا مَاتَتِ الْمَرْأَةُ وَفِي بَطْنِهَا وَلَدٌ يَتَحَرَّكُ شَقَّ بَطْنُهَا وَيُخْرِجُ الْوَلَدَ وَفِي الْمَرْأَةِ تَمُوتُ فِي بَطْنِهَا الْوَلَدُ فَيَتَخَوَّفُ عَلَيْهَا قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يَدْخُلَ الرَّجُلُ يَدَهُ فَيَقْطَعَهُ وَيُخْرِجَهُ (كلینی، الکافی، ج ۳، ص ۱۵۵، ۱۴۰۷ق)

از نظر دلالت امام علاوه بر نظر بالاترین نوع لمس (داخل کردن دست در رحم مادر) را عنوان می‌کند و اجازه می‌فرماید، چون ضرورت است و جان مادر در خطر است. در این سند «ابن وهب» محل بحث است مرحوم آیه الله خونی در معجم رجال می‌فرماید ابن وهب همان «معاویة ابن وهب» و از ثقات است که روایات زیادی هم در کتب ما دارد ولی اگر احتمال دهیم که ابن وهب غیر از معاویة بن وهب است در این صورت سند حدیث مشکل پیدا می‌کند و این حدیث فقط می‌تواند مؤید باشد.

متن روایت در قرب الاسناد

أَبُو الْبُخَيْرِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَرْأَةِ تَمُوتُ فِي بَطْنِهَا الْوَلَدُ فَيَتَخَوَّفُ عَلَيْهَا، قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يَدْخُلَ الرَّجُلُ يَدَهُ فَيَقْطَعَهُ فَيُخْرِجَهُ، إِذَا لَمْ تَرْفُقْ بِهِ النِّسَاءُ (حمیری، قرب الإسناد، ص ۱۳۶، ۱۴۱۳ق)

اگر زنی جنینی مرده در شکم دارد و بیم خطر بر او می‌رود، مرد می‌تواند دستش را داخل کند و جنین را قطعه قطعه خارج کند، اگر زنان از انجام آن عاجز باشند.

این روایت گرچه در مقام معالجه وارد نشده، اما تعبیر «إذا لم ترفق به النساء» نشانگر آن است که اضطرار به اصل درمان کافی در جواز درمان توسط غیرمماثل است. روایت به ابوالبختری وهب بن وهب می‌رسد که ضعیف‌السند است. (سیفی، دلیل تحریر الوسيلة، النکاح، ج ۱، ص ۳۱۸)

۴. روایت علی بن جعفر

عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ يَكُونُ بِهَا الْجُرْحُ فِي فَخْذِهَا أَوْ بَطْنِهَا أَوْ عَصْدِهَا هَلْ يَصْلُحُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ يُعَالِجُهَا قَالَ لَا. (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۳۳، ۱۴۰۹ق)

دلالت روای

این روایت در ظاهر و صدر خود، دلالت روشن و صریح بر منع درمان زن توسط پزشک مرد دارد، حتی اگر جراحت در فخذ یا بطن یا بازو باشد — یعنی جاهایی که گاه در شرایط عادی از عورت محسوب نمی‌شوند، ولی شرعاً نگاه به آن‌ها جایز نیست.

نکات تفسیری و دلالی

۱. **نهی مطلق:** در عبارت امام «قال: لا» آمده است که به معنای نهی مطلق است. نهی مطلق است؛ بدون ذکر قیدی مانند "در صورت نبود ممائل" یا "در صورت اضطرار"، لذا ممکن است دلالت بر **تحریم در حالت اختیار** داشته باشد.
۲. **مفهوم مخالف ندارد:** امام فقط فرموده‌اند: "جایز نیست"، اما نگفته‌اند اگر اضطرار باشد جایز است. بنابراین روایت تنها ناظر به **حالت عدم اضطرار** است و اطلاقی برای حالت اضطرار ندارد.
۳. **سکوت از اضطرار:** در روایت، **ذکری از اضطرار یا نبود طیب زن نیست**. این نشان می‌دهد که مورد پرسش حالت معمولی و غیر اضطراری است. پس پاسخ "نه" امام علیه‌السلام ناظر به حالتی است که پزشک زن در دسترس باشد یا مراجعه به مرد ضرورتی نداشته باشد.

روایت دلالت بر ممنوعیت مراجعه زن به پزشک مرد (نامحرم) در حال اختیار و بدون اضطرار دارد.

پس این روایت حمل می‌شود بر حالتی که فرد همجنس (پزشک همجنس) وجود داشته باشد و نیازی به جنس مخالف نباشد و برتری‌ای هم برای او (پزشک غیرهمجنس) وجود نداشته باشد

۵. روایت دیگر از علی بن جعفر

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ بِبَطْنٍ فَخِذِمَهُ أَوْ أَلَيْتِهِ الْجُرْحُ هَلْ يَصْلُحُ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِ وَ تَدَاوِيَهُ قَالَ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَوْرَةً فَلَا بَأْسَ. (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۳۳، ۱۴۰۹ق)

این حدیث سلسله سند ندارد ولی معتبر است چون ظاهراً کتاب «علی بن جعفر» نزد صاحب وسائل بوده و مستقیماً از او نقل می‌کند.

امام علیه السلام نگاه و درمان زن نسبت به مرد مجروح در ناحیه‌ای مثل بطن فخذ یا نشیمنگاه را در صورت عدم تعلق محل به عورت، مجاز دانسته‌اند: «إذا لم يكن عورة فلا بأس»

احتمالات در دلالت

احتمال اول:

روایت ناظر به محارم است (نه زنان نامحرم). در این صورت، ارتباطی با بحث درمان نامحرم ندارد و خارج از بحث ماست. این احتمال با موضع مشهور فقهی نیز سازگار است که محارم را در نگاه به بدن یکدیگر (غیر از عورت) مجاز می‌دانند.

احتمال دوم:

روایت ناظر به زنان نامحرم است و صورت اضطرار فرض نشده. در این صورت، ظاهر روایت فقط عدم جواز نگاه به عورت را منع کرده و غیر آن را مجاز شمرده است. اگر این احتمال پذیرفته شود، روایت می‌تواند در مقام بیان حکم نگاه زن نامحرم به بدن مرد برای درمان

باشد، ولی تنها در نواحی غیر از عورت و در حالت عدم ضرورت نیز مجوز می‌دهد که با سایر ادله در تعارض است.

پاسخ فقهی:

چون روایت از اضطراب سخنی به میان نمی‌آورد، حمل آن بر حالت اضطراب الزامی است تا با سایر روایات نهی مطلق از نگاه و لمس ناسازگار نباشد. در این صورت، می‌توان گفت: روایت می‌خواهد بگوید: در حالت اضطراب، اگر موضع جراحت عورت نباشد، نگاه زن به بدن مرد برای درمان اشکالی ندارد.

تقسیم‌بندی روایات ناظر به مقام معالجه

با تتبع در منابع روایی فقه امامیه، می‌توان روایات مربوط به حکم مراجعه زن یا مرد به پزشک نامحرم در فرآیند درمان را در سه دسته کلی طبقه‌بندی کرد:

۱. طایفه اول: روایاتی که بر جواز مطلق درمان توسط پزشک نامحرم دلالت دارند؛ مانند برخی صحاح علی بن جعفر که در آن‌ها جواز نظر و معالجه بدون قید خاص آمده است.

۲. طایفه دوم: روایاتی که به صورت مطلق، مانع از درمان توسط نامحرم می‌شوند؛ مانند روایت دیگر علی بن جعفر که سؤال درباره جراحت در فخذ یا شکم زن مطرح شده و امام علیه‌السلام پاسخ داده: «لا».

۳. طایفه سوم: روایاتی که جواز درمان توسط غیرمماثل را مشروط به اضطراب دانسته‌اند؛ مانند صحیح ابی حمزه الثمالی و همچنین عموماتی نظیر حدیث رفع، موثقه سماعة، موثقه ابی بصیر، قاعده نفی ضرر و قاعده اضطراب.

شیوه جمع میان روایات متعارض

از منظر اصول فقه، در فرض تعارض ظاهر میان طایفه اول و دوم، و وجود طایفه سوم که جواز را مشروط به وضعیت خاص اضطراب می‌داند، مقتضای قاعده جمع عرفی و صنعت اصولی، تقیید دو طایفه اول و دوم به طایفه سوم است. به این معنا که:

- روایات مجوّزه، حمل بر موارد اضطرار شود؛
- و روایات ناهیه، ناظر به حالت اختیار و عدم ضرورت تفسیر گردد. (سیفی علی اکبر. دلیل تحریر الوسيلة (النکاح)، ج ۱، ص ۳۲۲)

تمایز میان روایات خاص درمان و عمومات اضطرار

در مقایسه میان نصوص خاص مقام درمان مانند صحیحہ ابی حمزه و نصوص عام اضطرار (مانند موثقه سماعة)، یک تفاوت مهم وجود دارد:

- روایات عام اضطرار، گرچه حکم به رفع حرمت در مورد مضطر می دهند، اما ناظر به شخص مضطر هستند، و پزشک در این موارد خود مضطر تلقی نمی شود مگر اینکه ترک معالجه برای او ضرری در پی داشته باشد.

• اما در روایات خاص مقام درمان، مانند صحیحہ ابی حمزه، به روشنی آمده که اضطرار زن به درمان، مجوز لمس و نگاه برای پزشک مرد است، حتی اگر پزشک خود مضطر نباشد.

به بیان دیگر، نصوص خاص مقام معالجه ناظر به رفع حرمت از ناحیه پزشک به واسطه اضطرار بیمار هستند، و در آن‌ها جواز شامل پزشک نیز می شود؛ در حالی که عمومات اضطرار، تنها در صورت اضطرار شخص پزشک (نه بیمار)، حرمت را از او برمی دارند. (سیفی، دلیل تحریر الوسيلة، ج ۱، ص ۳۲۲)

حکم استفاده از واسطه یا ابزارهای تصویری

در مواردی که می توان درمان را:

- یا با واسطه قرار دادن یکی از محارم انجام داد (به گونه ای که محرم لمس یا معاینه را انجام داده و پزشک صرفاً راهنمایی دهد)،
 - یا از دستگاه های تصویربرداری، آینه یا تجهیزات پزشکی استفاده کرد که بدون نظر و لمس مستقیم انجام می پذیرد،
- بر طبق قواعد فقهی:

• بر این روش‌ها مقدم بودن بر مباشرت پزشک نامحرم، در صورت امکان، واجب یا لااقل احوط است؛

• اما اگر این ابزارها و واسطه‌ها نتوانند نیاز درمانی را به‌طور کامل برآورده سازند یا موجب عسر و حرج شوند، نوبت به مباشرت پزشک مرد خواهد رسید. (سبحانی تبریزی، رسائل فقهیه، ج ۳، ص ۵۱۳)

نتیجه

با توجه به ادله نقلی و عقلی می‌توان نتیجه گرفت که اصل اولی در مراجعه به پزشک نامحرم، بر حرمت نظر و لمس اعضای بدن از سوی نامحرم، حتی در مقام معالجه، دلالت دارد؛ چرا که روایات فراوانی از ائمه معصومین علیهم‌السلام بر لزوم پوشش و اجتناب از اختلاط و تماس بین دو جنس مخالف تأکید کرده‌اند، و ادله حرمت نظر و لمس نیز از شهرت، بلکه اجماع برخوردار است.

با این حال، در مقام اضطرار واقعی و در صورت تعدّر از مراجعه به پزشک هم‌جنس دارای مهارت کافی، قاعده «الاضطرار یبيح المحظورات» جریان می‌یابد و به تبع آن، مراجعه به پزشک نامحرم جایز شمرده می‌شود؛ مشروط بر آن‌که:

۱. محدوده نظر و لمس به قدر ضرورت و درمان محدود شود؛
 ۲. احتمال عقلایی وجود داشته باشد که تأخیر در درمان یا مراجعه به پزشک هم‌جنس، موجب ضرر قابل توجهی برای بیمار شود؛
 ۳. بدیل مشروعی در دسترس نباشد؛ مانند طبیب مماثل، پزشک محرم، یا همسر؛ به‌ویژه در مورد معاینه عورتین؛
 ۴. و نهایتاً اینکه مفسده مترتبه بر ترک مراجعه، از مفسده نظر یا لمس نامحرم بیشتر باشد، که از باب قاعده «اهم و مهم» اولویت علاج و نجات نفس مقدم می‌شود.
- بنابراین، می‌توان گفت که فتوای جواز مراجعه به پزشک نامحرم نه به عنوان حکم ابتدایی، بلکه از باب ترخیص ثانوی ناشی از ضرورت عقلایی و عرفی قابل قبول است؛ و این جواز نیز مقید به

شرایط خاصی است که در صورت فقدان آن شرایط، حکم اولی یعنی حرمت، باقی است. افزون بر این، با توجه به وجود امکانات پزشکی گسترده و تربیت پزشکان متخصص زن و مرد در جامعه امروز، در اغلب موارد امکان مراجعه به طبیب مماثل فراهم است، و تمسک به قاعده اضطرار باید با دقت و رعایت ضوابط آن صورت گیرد، تا مبدا ابزار توجیه رفتارهای خلاف شرع و بی ضابطه گردد.

کتابنامه

قرآن کریم

- حکیم، سید محسن، *مستمسک العروة الوثقى*. ج ۱۴، دار التفسیر، ۱۳۷۴ ش.
- حمیری، عبد الله بن جعفر، *قرب الإسناد* - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
- خمینی، سید روح الله، *موسوعة الامام الخمينی، تحرير الوسيلة، کتاب النکاح*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۹.
- خوئی، سید ابوالقاسم. *موسوعة الإمام الخوئی، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی*، ۱۴۱۸ ق.
- سبحانی تبریزی، جعفر، *رسائل فقهیه*، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۹.
- سیفی علی اکبر، *دلیل تحرير الوسيلة (النکاح)*. مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی رحمته الله.
- شیرازی، سید موسی *کتاب نکاح (شیرازی)*. مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة* - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.
- صاحب جواهر محمد حسن بن باقر. *جواهر الکلام (ط. القديمة)*. ج ۲۹، دار إحياء التراث العربی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی (ط - الإسلامية)* - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- مرتضی زبیدی محمد بن محمد. *تاج العروس من جواهر القاموس*. ج ۳، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *القرآن الکریم (ترجمه مکارم)*. انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۹ ش.
- _____، *کتاب النکاح (مکارم)*،، مدرسه الإمام علي بن أبي طالب علیه السلام، ۱۴۲۴ ق.
- نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل* - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ ق.

